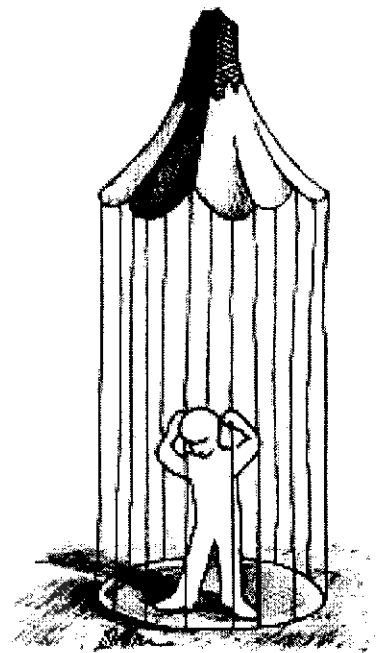


## مطبوعات و جرائم مطبوعاتی

قسمت پایانی  
محمد سعید گاهه  
کارشناسی ارشد حقوق جزا



### ۱- عنصر مادی:

۱) نوشتن مطلب اهانت آمیز به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا:

در این قسمت فقط یک رأی از شعبه دیوان عالی کشور را می آوریم:

«چون مفهوم توهین، امری است نظری و قابل تشکیک بنابراین، اگر در مورد توهین به مأمور دولت در حکم دادگاه کیفیت توهین توضیح و تشریح نشده باشد، چنین حکمی مخدوش خواهد بود.»

### ۲) ذی سمت بودن طرف توهین:

طرف توهین باید از جمله اشخاصی باید باشد که در ماده ۶۰۹ آمده است.

رأی شماره ۱۷۰۱ - ۱۳۳۴/۷/۱۳ شعبه دو دیوان عالی کشور: (۱) «هرکس باتوجه به سمت، به رئیس جمهور یا نخست وزیر یا وزرا یا یکی از نمایندگان شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا اعضای دیوان محاسبات یا مسئولین قضایی یا اجرایی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند، به ۷۴ ضربه شلاق تعزیر خواهد شد.» رسمی یا پیمانی یا قراردادی بودن

مستخدم دولت، او را از شمول ماده ۶۰۹ خارج نمی کند.

گرچه بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات، توهین به اشخاص حقوقی را منع می کند، اما قانون مطبوعات و تعزیرات برای آن تعیین مجازات نکرده است. بنابراین، توهین به یک اداره دولتی، توهین به اعضای آن تلقی نمی شود و با ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات قابل انطباق نیست، (۲) مگر آن که در یک دادگاه مطبوعاتی برای هیأت منصفه مسلم شود که منظور از توهین مذکور، توهین به یک مسئول یا کارمندان است.

۳) توهین در حین انجام وظیفه یا به سبب آن:

شرط دیگر تحقق جرم مذکور در ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات این است که بین توهین و انجام وظیفه مأمور دولتی رابطه باشد. البته این وظیفه باید خود اعمال حاکمیت باشد، نه تصدی. بنابراین، اگر بازپرس در اجرای وظیفه قانونی خود قرار منع تعقیب متهمی را صادر کند، ولی در همان زمان در طی مقاله ای در مطبوعات، بازپرس مزبور «ترسو» خطاب شود، این جرم، توهین مطبوعاتی و مجازات آن، وفق ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات، سه تا

شش ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی است. اساس و پایه حمایت قانونگذار از اشخاص مذکور در قانون و منطق تشدید مجازات مرتکب، حفظ حرمت و حیثیت سمت و مقامی است که شخص مورد اهانت، نماینده و مظهر آن به شمار می رود. (۳)

ولی اگر مأمور از حدود وظیفه خود خارج شود، حکم ۲۵۴۲ - ۱۳۱۹/۸/۲۵ شعبه دو دیوان عالی کشور حاکی از این امر بوده است که: «اهانت اگر بر اثر عدول مأمور از وظیفه خود و اقدام به فحاشی و مانند آن باشد، بر فرض تحقق، مشمول ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی سابق نخواهد بود.» (۴)

### ۲- عنصر معنوی:

در توهین به مأمور دولت، بجز قصد توهین، علم توهین کننده به شخصیت طرف توهین شرط است.

اگر کسی در نتیجه اشتباه در شخص، بدون توجه، مبادرت به اهانت به شخص دیگری نماید، توهین به مقامات مملکتی تلقی نشده و باتوجه به ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات، توهین به افراد عادی خواهد بود که مجازات آن تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون

ریال جزای نقدی است.

### ۳- مجازات:

ماده ۳۰ قانون مطبوعات، توهین به اشخاص را قابل گذشت می‌داند؛ اما کلمه «اشخاص» مطلق است، یعنی هم شامل اشخاص عادی و هم مأمورین دولتی می‌شود. بنابراین، باید گفت در توهین به اشخاص عادی، با گذشت شاکی خصوصی طبق ماده ۳۰ قانون مطبوعات تعقیب متوقف می‌شود، اما در صورتی که توهین به مأمور دولت یا شرایط فوق‌الذکر باشد، توهین غیرقابل گذشت است. (۵)

### ت) توهین به اموات:

در تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ آمده بود: «هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق (توهین و افترا) راجع به شخص متوفی باشد، هر یک از ورثه می‌تواند از نظر جزائی یا حقوقی اقامه دعوی نماید». طبق این تبصره، صرف توهین به شخص متوفی برای ورثه حق تعقیب را به دنبال می‌آورد؛ اما قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ با الهام از قانون مطبوعات سال ۱۳۳۳ در جرم توهین به اموات، یک شرط اضافه کرد و آن این که:

«توهین می‌بایستی عرفاً هتاکی به بازماندگان متوفی به حساب آید». تبصره دو ماده ۳۰ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب می‌آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزائی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه نماید».

### ۱- عنصر مادی:

انتشار مطلب توهین‌آمیز در نشریات، نسبت به متوفی در صورتی که عرفاً اهانت به ورثه تلقی شود عنصر مادی جرم بحث است. از این شرط چنین به ذهن می‌رسد که افراد انسانی تا زمانی که در قید حیاتند، مورد حمایت مقنن هستند و پس از وفات صرف اهانت به آنان جرم نیست.

این امر از مفهوم مخالف تبصره فوق‌الذکر استنباط می‌شود. به عبارت دیگر، اگر به یک متوفی توهین شود ولی از نظر عرف - که نماینده‌اش هیأت منصفه است - هتاکی به ورثه نباشد، یا اینکه متوفی ورثه نداشته یا مجهول‌الهویه باشند، عمل مزبور جرم نیست؛ مگر آن که متوفی قذف شده باشد و عمل شرایط مندرج در مواد ۱۵۰ و ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی (حدود) منطبق باشد. (۶) در این صورت به جرم مزبور بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.

نکته‌ای که باید متذکر شد این است که کدام یک از بازماندگان متوفی حق اقامه دعوی دارد؟

تبصره ۲ ماده ۳۰ صحبت از ورثه قانونی می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد این حق به ورثه طبقه اول و در صورت نبودن به ورثه طبقه دوم و... می‌رسد. همان کسانی که از اموال متوفی ارث می‌برند، حق اقامه دعوی را نیز به ارث می‌برند.

به نظر می‌رسد، اگر توهین به متوفی غیر از اسناد زنا و لواط با او باشد، زن و شوهر نیز حق اقامه دعوی خواهند داشت؛ زیرا عدم حق مطالبه حد مندرج در قانون ۱۶۴ قانون

چون مفهوم توهین، امری

است نظری و قابل تشکیک

بنابراین، اگر در مورد توهین

به مأمور دولت در محکم

دادگاه کیفیت توهین توضیح

و تشریح نشده باشد، چنین

حکمی مفدوش خواهد بود

مجازات اسلامی منحصر به قذف است و نمی‌توان آن را به همه موارد اهانت به متوفی تسری داد.

از شرط مندرج در تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات، مبنی بر حق اقامه دعوی از سوی ورثه متوفی استنباط می‌شود که اگر در زمان حیات فردی به او توهین شود و شخص مزبور قبل از اقامه دعوی - در صورتی که گذشت نکرده باشد - یا بعد از اقامه دعوی فوت شود، حقی برای شکایت وراث باقی نمی‌ماند؛ مگر این که این توهین مشمول حد قذف باشد، زیرا توهین مزبور در زمان حیات شخص صورت گرفته و بنابراین، توهین به متوفی نبوده است. از سوی دیگر، نمی‌توان گفت وقتی به شخصی در زمان حیات توهین می‌شود این توهین به خود وی نیست، بلکه عرفاً به ورثه او است. به عبارت دیگر، تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات صرفاً توهین بعد از فوت را شامل می‌شود.

با توجه به صدر تبصره مورد بحث که مقرر می‌دارد:

«هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق...»، افترا بستن به میت نیز اگر عرفاً کسر شأن و حیثیت ورثه متوفی را باعث شود، قابل تعقیب است؛ زیرا ماده ۳۰ قانون مطبوعات علاوه بر توهین به اشخاص، صحبت از افترا به غیر نیز کرده است.

این مطلب را ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی تأیید می‌کند که بر اساس آن، اسناد جرم زنا و لواط به میت (افترا قذفی) از سوی ورثه قابل تعقیب است.

### ۲- عنصر معنوی:

شرط دیگر برای حصول توهین به اموات از طریق مطبوعات، اثبات قصد متهم به هتاکی به بازماندگان است.

باید عنصر معنوی که عبارت از اراده هتک حرمت است موجود باشد. (۷)

به عهده ورثه است که ثابت کنند، در اثر توهین به مورث آنها به آنان اهانت شده است. به نظر می‌رسد، چون هدف مقنن حمایت از

تمامیت معنوی افراد تا زمان فوت است، اگر در مجله‌ای به متوفایی اهانت شود و متهم واقعاً قصد اهانت به بازماندگان او را نداشته باشد و عرفاً نیز چنین اهانتی هتاکی به بازماندگان نباشد، متهم از مجازات بری خواهد شد.

### ۳- مجازات:

از آنجا که هدف مقنن حمایت از ورثه متوفی است، صرف توهین به مردگان را گذشته از تعقیب یا عدم تعقیب وراث قابل تعقیب نمی‌داند. قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مقرر داشته است:

«... که هر یک از ورثه متوفی می‌تواند از نظر جزائی یا حقوقی طبق ماده ۳۰ و تبصره قانون مطبوعات اقدام کند».

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، ماده ۳۰ قانون مطبوعات در مورد افترا از طریق مطبوعات تعیین مجازات نکرده است و فقط مقرر داشته «... مدیر مسئول نشریه جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد». بنابراین، در مورد توهین و افترا نسبت به میت نیز باید مقررات قانون تعزیرات اعمال گردد.

از این رو، اگر یک عمل مجرمانه به متوفی منتسب شود و عرفاً هتک حرمت ورثه باشد، مجازات مرتکب طبق ماده ۶۹۷، یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق می‌باشد؛ مگر آن که متوفی قذف شده باشد که در آن صورت، مجازات مرتکب طبق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی تا ۸۰ ضربه شلاق است.

در صورتی که متوفی از طریق نظم یا نثر هجو شده باشد، با رعایت شرط مندرج در تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات، مرتکب طبق ماده ۷۰۰ قانون تعزیرات به یک ماه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و در صورتی که این توهین با استعمال الفاظ رکیک باشد، مجازات محکوم طبق ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

گروه بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات، توهین به اشخاص محقوق را منع می‌کند، اما قانون مطبوعات و تعزیرات برای آن تعیین مجازات نکرده است. بنابراین، توهین به یک اداره دولتی، توهین به اعضای آن تلقی نمی‌شود و با ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات قابل انطباق نیست، مگر آنکه در یک دادگاه مطبوعاتی برای هیأت منصفه مسلم شود که منظور از توهین مذکور، توهین به یک مسئول یا کارمندان است

بنابراین، مشخص می‌شود مجازات‌های فوق به خاطر هتک حیثیت ورثه است، نه به خاطر صرف توهین به متوفی.

ج) توهین به رهبر و مراجع مسلم تقلید: اهانت به رهبری و مراجع مسلم تقلید، به صورت ویژه مورد عنایت قانون مطبوعات قرار گرفته است. به موجب اصل پنجم قانون اساسی، در زمان غیبت ولی عصر عجا... در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت به عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

با توجه به قداست مقام رهبری، که به اعتقاد شیعه نایب امام زمان عجا... می‌باشد و رهبری، بالاترین مقام کشور محسوب می‌شود، قاعدتاً توهین به رهبر بیش از توهین به افراد و سایر مقامات با خشم عمومی مواجه خواهد شد.

از سوی دیگر، توهین به مراجع مسلم تقلید نیز هم پایه توهین به رهبری است. ماده ۲۷ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و

نویسنده آن مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد. (۸)

تبصره: رسیدگی به جرم موضوع ماده ۲۷ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست.

جرم توهین به مراجع مسلم تقلید تا وضع لایحه قانونی ۱۳۳۱ در قوانین مطبوعاتی ایران، سابقه نداشت تا اینکه در اواخر سال ۱۳۳۱ بر حسب پاره‌ای از مسائل سیاسی، قانونی تنظیم گشت که در صورت اهانت از طرف روزنامه نسبت به شخصیت اول روحانیت و سایر مراجع، مرتکب حداکثر تا یک سال حبس تأدیبی داشت.

در قانون مطبوعات ۱۳۶۴ توهین به مراجع مسلم تقلید جرم شناخته می‌شود. بنابراین، توهین به «روحانیت یا روحانی» با ماده ۲۷ قانون مطبوعات قابل انطباق نیست.

توهین به «مقام رهبری» نیز در هیچ یک از مواد قانون مطبوعات جرم نیست، یعنی اگر در نشریه‌ای، مقام رهبری تضعیف شود یا وجود آن در نظام مملکتی زائد دانسته شود، بدون آنکه اهانتی به شخص رهبر شود، مشمول ماده ۲۷ قانون مطبوعات نیست و این نقص ماده است که در قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۲/۷ اصلاح نشده و این شبهه همچنان باقی است.

مقنن در زمینه توهین به رهبر یا مراجع مسلم تقلید، سعی کرده است شدت عمل به خرج دهد؛ چرا که مجازات چنین توهینی را لغو نشریه و مسئول دانستن نویسنده مطلب و مدیر مسئول نشریه تماماً دانسته است.

با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مطبوعات که مقرر می‌دارد:

«... پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد»، استنباط می‌شود که قبل از ارسال پرونده به دادگاه و قبل از اظهار نظر هیأت منصفه راجع به اهانت‌آمیز بودن یا نبودن مطلب، پروانه نشریه لغو می‌شود و بعداً محاکمه آغاز می‌شود و در صورت محکومیت، مرتکبین مجازات

می‌شوند.

در مورد مجازاتی که دادگاه باید برای توهین کننده به رهبر یا مراجع مسلم تقلید مقرر بدارد، قانون مطبوعات ساکت است. به نظر بعضی، ممکن است مجازات برطبق ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات تعیین گردد که جانشین ماده ۸۷ قانون تعزیرات ۱۳۶۴ است؛ زیرا اشخاص مزبور را می‌توان از طرفی مسئولان قضایی یا اجرایی قلمداد نمود و از طرفی این اشخاص تا حدودی از لحاظ مقام و منصب در ردیف افراد مذکور در ماده ۸۷ قانون تعزیرات ۱۳۶۴ هستند که البته با توجه به ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ این عبارات (مسئولین قضایی یا اجرایی) حذف گردیده است.

همچنین رهبر و مراجع تقلید، نه مسئولیت قضایی دارند، نه مسئولیت اجرایی (۹) پس بطالان این نظر واضح است.

از طرفی، مقنن خواسته است تا در قانون مطبوعات، توهین به رهبر یا مراجع تقلید از نظر میزان مسئولیت جزائی خیلی شدیدتر از توهین به سایر مقامات باشد، چرا که قانون مطبوعات، صریحاً مطلبی در مورد توهین به کارمندان دولتی نیاورده است و با توضیحاتی که قبلاً دادیم در صورت توهین به کارمندان دولتی طبق ماده ۳۰ قانون مطبوعات مسئولیت کیفری، فقط به مدیر مسئول نشریه برمی‌گردد و مجازات مرتکب سه تا شش ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی است؛ حال آن‌که ماده ۲۷ قانون مطبوعات مختص به جرم توهین به رهبر یا مراجع مسلم تقلید است و در صورت اسائه ادب به آنان، هم پروانه نشریه لغو می‌گردد و هم مدیر مسئول و نویسنده‌ی مطلب مسئولیت کیفری دارند.

قانون تعزیرات طبق ماده ۵۱۴ مقرر می‌دارد: «هر کس به حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انجا اهانت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم

خواهد شد»، اما در مورد اهانت به مراجع تقلید، مطلبی بیان نکرده و فقط مسئولیت کیفری سوء قصدکننده به ایشان را بیان نموده است.

بنابراین، باید توهین مزبور با توجه به ماده ۳۶ قانون مطبوعات که فقط قوانین مغایر را ملغی می‌داند و بر اساس مواد ۲۲ و ۲۱ قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ مصوب شورای انقلاب که از این حیث مغایرتی با قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ به نظر نمی‌رسید، تعیین می‌کردیم؛ اما با توجه به ماده ۴۸ اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹ از این پس لایحه قانونی ۱۳۵۸ نیز ملغی است.

مواد ۲۱ و ۲۲ قانون مطبوعات ۱۳۵۸ مقرر می‌دارند:

ماده ۲۱: «هرگاه در روزنامه یا مجله یا هرگونه نشریه دیگر، مقالات توهین آمیز یا افترا و یا برخلاف واقع یا حقیقت، خواه به نحو انشائی یا به طور نقل نسبت به مرجع تقلید درج شود، مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هریک، به یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۲: «هرگاه در نشریه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی اهانت شود، آن نشریه به

به نظر می‌رسد، اگر توهین به متوفی غیر از اسناد زنا و لواط با او باشد، زن و شوهر نیز حق اقامه دعوی خواهند داشت؛ زیرا عدم حق مطالبه مد مندرج در قانون ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی منحصراً به قذف است و نمی‌توان آن را به همه موارد اهانت به متوفی تسری داد.

تعطیلی از یک تا شش ماه محکوم می‌گردد». که البته در حال حاضر با وضع ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات (مصوب سال ۱۳۷۵) که قانون مؤخر است، مسئولیت کیفری اهانت کننده به مقام رهبری اعمال می‌گردد.

### ج) توهین به ادیان:

شاید مهم‌ترین اهانت در ازمنه سابق، اهانت به مذهب یک کشور بوده که اغلب از توهین به شاه نیز مکافات و مسئولیت کیفری شدیدتری داشته است.

در اروپای قدیم، امکان این که بتوان کوچک‌ترین اهانت به مذهب را تحمل کرد، نبود. ولی کم‌کم در اثر پیدایش فرقه‌های مختلف و انتقاداتی که آنها به یکدیگر می‌کردند، بین توهین به مذهب و انتقاد و اظهار عقیده تفکیک شد، به طوری که هرکس، تعلیمات مذهب مسیح را مورد استهزا و بی‌احترامی قرار می‌داد، مجرم بود، ولی کسی که با متانت و احترام، اصول مذهب مزبور را مورد بحث قرار می‌داد و نسبت به درستی آن بحث می‌کرد مجرم محسوب نمی‌گردید.

جرم توهین به مذهب را تحت دو عنوان توهین به دین اسلام و توهین به سایر ادیان رسمی کشور بررسی می‌کنیم.

### ۱- توهین به دین اسلام:

از زمان تدوین اولین قانون اساسی در ایران، تا عصر حاضر، دین اسلام، دین رسمی کشور معرفی شده است. دین مبین اسلام، آخرین حلقه از سلسله الهی است که احکام آن بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده است. در حال حاضر، اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران پیرو این دین هستند.

قانون اساسی در اصل ۲۴ مقرر می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر اینکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

بنابراین در اصل فوق، مطبوعات در انتشار مطالب آزادند، اما این آزادی بدون حد و مرز

نیست؛ زیرا آزادی لجام گسیخته، اساس و شالوده اجتماع را به هم ریخته، باعث نابودی ارکان آن می‌گردد.

رعایت اصول اخلاقی و احترام به مبانی دینی و مقدسات مردم بر مطبوعات لازم است. از این رو ماده ۶ قانون مطبوعات مقرر می‌دارد: «نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند»:

۱) نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که بر اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند....

۲) اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و نیز اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.

در پی تعیین ضمانت اجرا برای ممنوعیت فوق، ماده ۲۶ قانون مطبوعات چنین می‌گوید:

«هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع در قانون تعزیرات، با وی رفتار خواهد شد».

طبق تبصره ماده ۲۷ همین قانون، رسیدگی به جرایم ماده ۲۶ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست. گرچه در قانون مطبوعات در مورد جرائمی که تابع شکایت مدعی خصوصی نیست، مشخص نشده که حق اقامه دعوی با کیست، ولی به نظر می‌رسد، در چنین مواردی مانند سایر جرایم غیرقابل گذشت، دادستان عمومی به نیابت از سوی جامعه حق اقامه دعوی دارد.

بنابراین، طرح تعقیب با دادستان است و پس از تعقیب، حق گذشت ندارد. تشخیص این که آیا واقعاً مطالب منتشر شده مضر به مبانی دین اسلام یا مقدسات آن است یا تنها توهم این امور رفته بر عهده هیأت منصفه است.

قانون مطبوعات، مجازات و مسئولیت کیفری چنین جرمی را بر حسب مورد حدی یا

با توجه به اصل سیزدهم  
قانون اساسی که اقلیت‌های  
دینی را مورد حمایت قرار  
می‌دهد، مشخص نیست که  
چرا قانون مطبوعات ۱۳۶۳  
مداقل مانند قانون  
مطبوعات ۱۳۵۸ توهین  
به سایر مذاهب را جرم  
مطبوعاتی نمی‌داند

تعزیری می‌داند.

در صورتی که مطلب منتشر شده منجر به ارتداد شود، مجازات ارتداد در حق مرتکب اعمال می‌شود.

این تنها موردی است که، قانون مطبوعات برای آن تعیین مجازات کرده است.

در صورت متهم شدن مرتکب به ارتداد، برخلاف ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۰) که ابتدا قتل را جایز دانسته و بعد اثبات مه‌دورالدم بودن مقتول را، در این جا ابتدا باید ارتداد متهم نزد هیأت منصفه احراز و دادگاه حکم ارتداد را صادر کند و سپس مجازات اجرا شود.

سؤالی که به ذهن خطور می‌کند، این است که ارتداد چیست؟ و مجازات آن کدام است؟ در هیچ یک از قوانین مدون راجع به ارتداد، شرایط و مجازات آن مطلبی نیامده است.

از لحاظ اصول حقوقی، ارتداد مذکور در ماده ۲۶ قانون مطبوعات، بدون مجازات است؛ اما مسلماً در صورت ارتکاب این جرم و اثبات آن نزد هیأت منصفه، محاکم برای تعیین مجازات به کتب فقهی رجوع می‌کنند.

بنابراین، تنها بدین جهت ارتداد و مجازات آن را در کتب فقهی می‌بینیم.

اما اگر مقنن، مجازات ارتداد را صریحاً بیان می‌کرد، محاکم را از سردرگمی در میان آرای متشکست فقها نجات می‌داد.

از لحاظ شرعی، مرتد کسی است که پس از

اسلام آوردن یا مسلمان بودن کافر شود. مرتد بر دو قسم است:

۱) کسی که مسلمان به دنیا آمده باشد و بعداً کافر شود (مرتد فطری). بازگشت چنین کسی به اسلام پذیرفته نمی‌شود و کشتن او حتمی است؛ این حکم به خاطر صحیحه محمدین مسلم از امام باقر است که می‌فرمایند: «هرکس از اسلام برگردد و بدانچه خداوند به پیامبرش محمد(ص) فرستاده کافر شود، پس از مسلمان بودن اگر به اسلام برگردد توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. کشتن او واجب است، همسرش باید از او جدا شود و دارایی او میان فرزندان تقسیم شود».

عمار نیز از امام صادق (ع) روایت کرده که فرموده است: «هریک از مسلمانان که از اسلام برگردد و پیامبری محمد(ص) را انکار کند، خونس مباح است و هرکس این امر از او بشنود، همسرش از همان روز ارتداد از او جدا است و نباید به آن مرد نزدیک شود. دارایی آن مرد میان ورثه‌اش تقسیم می‌شود؛ همسرش عده وفات نگه می‌دارد؛ و بر حکم شرع واجب است که او را بکشد و توبه‌اش را نپذیرد» (۱۱) اما اگر زن مرتد شود، او را حبس ابد می‌کنند تا توبه کند. در دوران حبس نیز در هنگام اوقات نماز او را تازیانه می‌زنند.

یکی از مستندات حکم مزبور، صحیحه حماد از امام صادق (ع) است درباره زنی که از اسلام برگشته باشد امام (ع) فرموده‌اند: «کشته نمی‌شود؛ به کارهای سنگین گماشته می‌شود؛ از خوردن و آشامیدن منع می‌شود، مگر به اندازه‌ای که جانس را حفظ کند؛ رخت زبر و درشت بر او پوشانده می‌شود؛ و هنگام نماز زده می‌شود» (۱۲).

۲) قسم دوم از مرتد، کسی است که کافر بوده و مسلمان شده و سپس از اسلام برگشته باشد (مرتد ملی)

چنین کسی توبه داده می‌شود و اگر امتناع کرد کشته می‌شود. مدت توبه سه روز است (۱۳).

نیاز نیست که مرتکب، صریحاً ادعای

امید این می‌رود با تصویب قوانین جدید، دیگر نیازی به قوانین قبل نباشد و از طرفی قانون جدید، کاستی‌ها و نواقص قوانین قبلی را نداشتنه باشد.

### پی نوشت‌ها:

۱. در اصلاح قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ عنوان نخست وزیری حذف و به جای آن معاونت ریاست جمهوری آورده شده است. در حال حاضر کلمه مسئولین اجرایی مندرج در قسمت اخیر رأی شعبه دوم دیوان عالی، شامل معاونت ریاست جمهوری هم می‌شود.
۲. در رأی شماره ۱۳۳۴ - ۱۳۲۴/۸/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور اشعار می‌دارد: «جهت شمول این ماده (۱۶۴ ق.م.ع) طرف اهانت باید شخص معینی باشد و اهانت به یک اداره یا دستگاه مشمول این ماده نیست». نیز در حکم شماره ۱۲۸۳ - ۱۳۲۶/۹/۵ شعبه پنجم: «توهین به یک اداره، توهین به اعضای آن تلقی نمی‌شود».
۳. ابراهیم یاد، حقوق کیفری اختصاصی، ص ۳۹۵.
۴. به نقل از دکتر ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، تهران، جهاد دانشگاهی، ج اول، سال ۱۳۶۸، ص ۳۶۷.
۵. رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور شماره ۱۲ - ۱۳۶۴/۳/۲۰.
۶. ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند... اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد، حد ثابت می‌شود».
- ماده ۱۶۴ ق.م.ع اسلامی: «حق مطالبه حد قذف به همه وارثان به جز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند، هر چند که دیگران عفو کرده باشند».
۷. شمس‌الدین امیرعلائی، بی‌احترامی به قبور و مقابر و اجساد اموات در حقوق جزای فرانسه، مجموعه حقوقی، سال سوم، شماره ۳۲، سال ۱۳۱۸، ص ۹۷.
۸. در اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و قانون مطبوعات ۱۳۷۹ شورای رهبری از قانون اساسی و مطبوعات حذف شد.
۹. علی‌رامین راد، حقوق جزای اختصاصی، جرایم مربوط به حیثیت و شرافت اشخاص، تهران، چاپ فرهنگ، سال ۱۳۶۹، ص ۸۳.
۱۰. ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی: «قتل نفس موقف موجب قصاص است که مقتول شرعاً، مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، باید قاتل استحقاق او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند».
۱۱. ابوالحسن محمدی، حقوق کیفری اسلام، حدود و تعزیرات، تهران، نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۷، ص ۱۶۴.
۱۲. منبع پیشین، ص ۱۶۵.
۱۳. محمد بن مکی (شهید اول)، اللعة الدمشقیه، قم، دارالناصر، ۱۴۰۶ ه.ش، ص ۲۸۴.

مذهبی تحریک کند، به یک تا شش ماه حبس تأدیبی و یا به پرداخت پانصد تا پنج هزار ریال محکوم خواهد شد». موضوعی که در ماده فوق به آن تصریح شده بود، عبارت «... اقلیت‌های مذهبی مصرح در قانون اساسی...» بود.

در صورتی که در قانون اساسی وقت، ذکری از اقلیت‌های مذهبی نشده بود.

ماده ۲۰ قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ با خارج کردن توهین به اقلیت‌های نژادی از عداد جرایم مطبوعاتی، مقرر داشت:

«هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن یا سایر مذاهب رسمی کشور اهانت کند به شش ماه تا دو سال حبس جنبه‌ای محکوم می‌شود».

قانون مطبوعات ۱۳۶۴ در خصوص توهین به اقلیت‌های مذهبی یا نژادی ساکت است و فقط در بند ۴ ماده ۶ ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی از سوی مطبوعات را منع می‌کند.

با توجه به اصل سیزدهم قانون اساسی که اقلیت‌های دینی را مورد حمایت قرار می‌دهد، مشخص نیست که چرا قانون مطبوعات ۱۳۶۴ حداقل مانند قانون مطبوعات ۱۳۵۸ توهین به سایر مذاهب را جرم مطبوعاتی نمی‌داند.

به هر حال می‌توان گفت با توجه به ماده ۳۶ قانون مطبوعات کنونی که مقرر می‌دارد:

«از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر ملغی است...»، قانون مطبوعات ۱۳۵۸ فقط تا حدودی که مغایر قانون ۱۳۶۴ نباشد، لازم‌الاتباع است ولی اصلاحیه قانون مطبوعات ۱۳۷۹، قانون مطبوعات ۱۳۵۸ را مغایر با قانون مطبوعات ۱۳۶۴ دانسته، آن را ملغی نموده است.

توهین به سایر مذاهب رسمی مثل: زرتشتی، کلیمی، مسیحی، برطبق ماده ۲۰ قانون مطبوعات ۱۳۵۸ مستلزم شش ماه تا دو سال حبس بود.

بازگشت به اسلام کند. بنابراین، اگر در نشریه‌ای یکی از ضروریات دین انکار شود یا زیارت کعبه معظمه بت‌پرستی تلقی شود، ارتداد محقق است.

این جرم منوط به سوءنیت خاص و انکار یکی از ضروریات دین است.

مجازات مرتد بر حسب موارد فوق است. اما اگر مطلب اهانت‌آور، انکار یکی از ضروریات دین اسلام و اصول دین نباشد و یا مرتکب جرم، قبلاً مسلمان نبوده و بعداً هم مسلمان نشده باشد، احکام ارتداد در حق او جاری نمی‌گردد.

به گفته قانون مطبوعات، در چنین مواردی طبق قانون تعزیرات با فرد رفتار می‌شود.

بنابراین، اگر در نشریه‌ای فرضاً نذورات شرعی مردم برای استجاب حاجات خود نوعی رشوه به خدا تلقی گردد، انکار ضروریات دین محقق نیست و فقط نوعی تحقیر و استهزای احکام اسلام است.

در چنین موردی، قانون مطبوعات، مجازات غیر حدی را صریحاً به قانون تعزیرات احاله داده است.

در قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ اهانت به دین اسلام، مستلزم شش ماه تا دو سال حبس جنبه‌ای بود. در حال حاضر با توجه به ماده ۱۳ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ «هرکس به مقدسات اسلام یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب‌النهی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

۲ - توهین به سایر ادیان رسمی کشور: ماده ۲۳ لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۳۴ چنین مقرر می‌داشت:

«هرکس به وسیله مطبوعات به اقلیت‌های مذهبی مصرح در قانون اساسی یا نژادی ساکن ایران، برای تولید نفاق و اختلاف یا بغض و کینه میان سکنه مملکت اهانت نماید و یا آن‌ها را به ایجاد دشمنی یا نفاق نژادی و یا